

بررسی روابط خارجی ایران با آمریکا در دوره نخست‌وزیری علی امینی

مجید رسولی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱/۲۶

چکیده: دوران نخست‌وزیری علی امینی، از مقاطع مهم و حساس تاریخ معاصر ایران است. این دوران اگرچه کوتاه و گذرا بود، اما موجبات تحولات اجتماعی - سیاسی عمیقی را برای جامعه ایران فراهم آورد و موجب قرارگرفتن ایران در دوران گذار از جامعه کشاورزی و ارباب رعیتی به جامعه در حال صنعتی شدن شد. این تحولات در اثر روابطی بود که این دوران با ایالات متحده آمریکا داشت. در حقیقت، آمریکا با توجه به شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل آن زمان، جلوگیری از نفوذ کمونیسم و انقلاب کمونیستی در کشورهای جهان سوم مخصوصاً ایران را جزئی از منافع ملی خود تلقی می‌نمود، در نتیجه برای تحقق آن، برنامه اصلاحات را برای کشورهای جهان سوم تجویز کرد. علی امینی از چهره‌هایی بود که با توجه به شناخت سازمان سیا از وی و طرز تفکر او برای انجام اصلاحات انتخاب شد، اما در انجام آن موفق نشد. در نتیجه، ادامه اصلاحاتی توسط امینی که فردی آگاه به مسائل ایران بود آغاز شده بود و بدست فردی دیگر افتاد که شایستگی برای انجام این کار را نداشت، این امر موجب شد تا گروه‌های مخالف علیه اصلاحات شکل گیرد. در نتیجه اصلاحات، نتایجی را که آمریکایی‌ها انتظار داشتند برآورده نکرد، به طوری که اگر اصلاحات بدست امینی ادامه پیدا می‌کرد و او نیز دچار برخی از اشتباهات کوچک در انجام برنامه‌ها نمی‌شد، وضع به شکل دیگری می‌شد.

کلیدواژه‌ها: ایران، آمریکا، روابط خارجی، علی امینی، سیاست خارجی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، ورودی ۱۳۸۱، دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

دوران نخست‌وزیری علی امینی مقطعی خاص در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا است. اگرچه کوتاه و گذرا بود، اما پیامدهای مختلفی را برای جامعه ایران به همراه داشت. روابط دو کشور در این زمان با توجه به سیاستی که آمریکایی‌ها در ایران داشتند و برنامه‌های اجرایی برای این کشور، موجبات ایجاد تحولات عمیق اجتماعی سیاسی برای جامعه ایران را فراهم کرد. بدین ترتیب، ایران را در مرحله گذار از جامعه کشاورزی و ارباب رعیتی به جامعه صنعتی شدن قرار داد. در حقیقت، برنامه‌هایی که آمریکا در ایران اجرا نمود، موجبات از هم گسیختگی بافت اجتماعی ایران را فراهم کرد و دگرگونی حاصل از این برنامه‌ها در جامعه ایران به دلایل مختلفی نتوانست شکل منظمی پیدا کند، در نتیجه، افزایش نارضایتی مردمی و تشکیل گروه‌های مخالف رژیم را در پی داشت، که در نهایت، موجبات شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد، ۱۳۴۲ در ایران را فراهم نمود، که این حادثه، به نوبه خود یکی از ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید، لذا بررسی پیامدهای روابط ایران و آمریکا برای کشورمان در این مقطع و نقش علی امینی به عنوان نخست‌وزیر در روابط بین دو کشور از مسائل مهم و در خود توجه در این دوران است. در حقیقت، علت روی کار آمدن امینی و نقش او در اجرای برنامه‌های آمریکا در ایران و همچنین موفقیت یا عدم موفقیت وی در انجام مأموریت، خود از مسائل مطرح در این مقاله است. در این مقاله سعی داریم که با نگاهی کوتاه به شخصیت علی امینی و سرگذشت او، به بررسی جایگاه وی، در سیاست خارجی آمریکا پردازیم و همچنین به بررسی روابط خارجی ایران با آمریکا قبل از نخست‌وزیری امینی و بطور کلی، اقدامات امینی در دوران نخست‌وزیری در راستای اجرای برنامه مذکور، نحوه تعامل شاه با امینی، و میزان موفقیت او در اجرای برنامه‌های آمریکا، علل کنار گذاشته شدن امینی از قدرت و عدم حمایت آمریکا از وی و در نهایت، به پیامدهای این روابط، خواهیم پرداخت.

۱- شخصیت اجرایی علی امینی

علی امینی در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش محسن خان امین الدوله، فرزند میرزا علی خان امین الدوله، صدراعظم دوران سلطنت مظفرالدین شاه و مادرش اشرف خانم فخرالدوله، دختر مظفرالدین شاه قاجار بود. او پس از انجام تحصیلات مقدماتی در تهران و اخذ مدرک دیپلم به پاریس رفت و پس از طی مدارج مختلف، درجه دکتری اقتصاد از دانشگاه پاریس دریافت کرد، وی پس از اتمام تحصیلات مورد توجه داور، وزیر وقت دادگستری قرار گرفت. بنابراین داور، پس از تغییر پست خود از وزارت دادگستری به وزارت دارایی، امینی را نیز به همراه خود به این وزارتخانه برد و او را به عنوان رئیس کل گمرک منصوب نمود، بعد از مدتی داور، امینی را به سمت مدیر کل وزارت دارایی و سپس به معاونت وزارت دارایی منصوب کرد.^۱ از نظر ارتباطات خانوادگی امینی داماد برادر قوام السلطنه بود، بنابراین در زمانی که قوام السلطنه در سال ۱۳۲۱ به صحنه سیاست ایران وارد شد. امینی را به عنوان معاون نخست وزیر انتخاب نمود (لاجوردی، ۱۳۷۶: ۱۲۷). زمانی که امینی معاون نخست وزیر بود از سوی قوام در رأس یک هیات اقتصادی به آمریکا فرستاد شد. این سفر اولین تماس مستقیم علی امینی با آمریکایی ها بود و زمینه ارتباط اولیه با مقامات آمریکایی و پیشرفت های بعدی را فراهم نمود. در سال ۱۳۲۴ که قوام السلطنه مجدداً نخست وزیر شد، امینی را به سمت دبیر کل شورای عالی اقتصاد منصوب کرد. در این دوران، امینی در فعالیت های سیاسی خود در تشکیل حزب دموکرات قوام السلطنه، نقش مؤثری ایفا نمود و در انتخابات دوره پانزدهم مجلس در صدر لیست کاندیداهای حزب دموکرات از تهران قرار گرفت و به عنوان نماینده مردم در مجلس پانزدهم انتخاب شد (لاجوردی، ۱۳۷۶: ۱۲۸).

امینی در مجلس پانزدهم رئیس کمیسیون بودجه و از کارگزاران اصلی این مجلس به حساب می آمد. بعد از اتمام دوره نمایندگی مجلس در سال ۱۳۲۹ در کابینه منصور به سمت وزیر اقتصاد ملی معرفی شد. امینی در کابینه اول مصدق در حدود هشت ماه وزیر اقتصاد بود، وی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در کابینه سپهبد زاهدی بود، زیرا وزیر

دارایی می‌باید مذاکرات نفت را که در اواخر دولت مصدق به کلی قطع شده بود از سر بگیرد و مشکل نفت را به هر نحو که شده حل کند. امینی مشکل مذکور را حل کرد و کنسرسیوم جدیدی در مورد نفت ایران، در قالب اصل ملی شدن که براساس اصل ۵۵ منعقد شد. این کنسرسیوم شبیه همان قراردادی بود که شرکت سابق نفت انگلیس و ایران در زمان حکومت رزم‌آرا به آن گردن نهاده بود (طلوعی، ۱۳۷۲: ۴۲۷). این قرارداد به قرارداد «امینی پیچ» معروف شد. براساس آن، طرف اول، یعنی ایران شامل دولت و شرکت ملی نفت ایران و طرف دوم، یعنی هشت شرکت نفتی خارجی شامل پنج شرکت آمریکایی استاندارد نیوجرسی، کالیفرنیا، سولونی و اکیوم، گلف و شرکت نفت تگزاس، هر کدام با ۸ درصد، جمعاً ۴۰ درصد و شرکت نفت بریتیش پترولیوم با ۴۰ درصد، شرکت هلندی رویال داچ با ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسه با ۶ درصد سهم بودند. از طرف دیگر، چون در تاریخ عقد قرارداد هر پنج شرکت بزرگ نفتی آمریکایی به اتهام نقض قوانین ضد تراست تحت تعقیب قرار داشتند، دولت آمریکا با اصرار وزارت امور خارجه توسط دادستان کل کشور به شرکت‌های آمریکایی عضو کنسرسیوم، مصونیت قانونی اعطا کرد و بدین ترتیب جلوی اعتراض شرکت‌های نفتی کوچک آمریکایی که در کنسرسیوم شرکت نداشتند را گرفت و همزمان زمینه قانونی و سیاسی مناسبی را برای فعالیت شرکت‌های نفتی در ایران فراهم آورد (ذوقی، ۱۳۷۰: ۲۴۸). امینی در کابینه بعدی به ریاست حسین علاء نیز به سمت قبلی خود منصوب شد و سپس علاء در سال ۱۳۳۴ در ترمیم کابینه خود، امینی را به وزارت دادگستری معرفی کرد که در حدود ۷ ماه وزیر دادگستری بود (طلوعی، ۱۳۷۲: ۴۲۸).

در این زمینه نقل است که در جریان اصلاحات، امینی با امام خمینی ملاقاتی داشت. روزنامه‌های آن روز شرح ملاقات امام را با امینی نوشتند که در آن آمده بود؛ آیت الله خمینی از رئیس دولت خواست تا با عمل به قوانین اسلامی به سمت خود مشروعیت بخشد. امینی در بازگشت از این سفر به تهران و ملاقات شاه به او گفت: «از در افتادن با این رهبر روحانی بهره‌یز و مطمئن باش در صورت یک اشتباه کوچک و به زندان انداختن این مرد، حتی برای یک روز، دیگر هیچ عاملی قادر نخواهد بود رژیم

را حفظ کند» (لاجوردی، ۱۳۷۶: ۱۲۸). این سخن امینی به خوبی نشان دهنده شناخت کافی وی از روحانیت و جامعه ایران بود که با توجه به این شناخت او به مذهب و روحانیون احترام می گذاشت.

۲- روابط ایران و آمریکا قبل از روی کار آمدن امینی

یکی از عواملی که موجب شد محمد رضا شاه با کمک آمریکایی‌ها بار دیگر به تاج و تخت سلطنت دست یابد، کودتای ۲۸ مرداد بود. لذا شاه به دلیل کمکی که از سوی آمریکایی‌ها به او شده بود، تاج و تخت خود را مدیون آنها می دانست و سعی در روابط هر چه بیشتر با این کشور گرفت. از طرف دیگر، سیاست دولت آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا، در قبال ایران بر مبنای تقویت این کشور قرار داشت، تا بدین وسیله ایران را که اهمیت زیادی در سیاست خارجی آمریکا دارد، از خطرات داخلی مصون کند و آن را برای مقابله با هرگونه خطر خارجی آماده سازد. تصمیم گیرندگان سیاست خارجی آمریکا، این خط مشی را با تأکید بر کمک‌های اقتصادی و نظامی نسبت به ایران به کار بستند. شاه علاوه بر احساس دین نسبت به آمریکا خود را نیازمند به کمک آنها می دید و سعی داشت از این کشور کمک بیشتری دریافت کند و در عین حال، توجه کمتری به انگلستان و دیگر قدرت‌ها داشت. لذا بعد از کودتای ۲۸ مرداد و چند روز پس از بازگشت خود به ایران به زاهدی دستور داد تا نامه‌ای را مبنی بر دریافت کمک از ایالات متحده، به این کشور ارسال کند. نامه زاهدی با پاسخ سریع آیزنهاور روبه‌رو شد و ایالات متحده آمادگی خود را برای کمک به ایران اعلام کرد. این اولین کمک آمریکا به ایران بعد از کودتا بود. هر چند که در سراسر دهه ۱۹۵۰ دولت آیزنهاور، رژیم پهلوی را با کمک‌های مالی و نظامی تقویت نمود (بیل، ۱۳۷۱: ۱۶۰).

کمک‌های آمریکا در این دوران اگر چه برای بهبود وضعیت ایران بود، اما به عللی چند، نارضایتی‌های داخلی را فراهم آورد. نخست، آنکه آمریکایی‌ها بارها در سخنان خود کمک‌های مذکور را، پاداش رفتار خوب ایرانیان عنوان کرده بودند. از آنجایی که اولین کمک‌ها از سوی ایالات متحده پس از سقوط مصدق انجام گرفت، مخالفان رژیم شاه این

کمک را به حساب خرید شکست مصدق گذاشتند. دلیل دیگر، شکایت ناراضیان داخلی که اغلب آنها ملی‌گرایان و طبقه متوسط و پایین جامعه بودند، ترویج و فساد مالی بود، که در کشور به دلیل کمک‌های آمریکا اتفاق افتاده بود. در حقیقت، پول هنگفتی که آمریکا به عنوان کمک به ایران می‌داد توسط افراد بی‌تجربه به کار گرفته می‌شود. و بدین ترتیب سود بیشتری نصیب ثروتمندان می‌شد و فقرا روزه‌روز فقیرتر می‌شدند. در حقیقت، ایالات متحده کودتای ۲۸ مرداد را در ایران با هدف برگرداندن ثبات سیاسی به کشور سازمان داده بود اما در حالی که برکناری مصدق، موفقیت‌آمیز انجام شد و با این کار نیز نتوانست کاری را از پیش ببرد (گازیرفسکی، ۱۳۷۱: ۱۵۱). در هر حال، رفت و آمد کارمندان عالی‌رتبه ایرانی و آمریکایی در این دوران افزایش یافت و ایالات متحده همچنان به حمایت خود از رژیم ایران ادامه می‌داد. در فاصله سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۹۵۶ بطور بی‌سابقه‌ای بر تعداد مشاورین فنی آمریکا در ایران افزوده شد. اما هنوز این تعداد مشاور برای میلیون‌ها دلاری که به ایران پرداخت شده بود کافی نبود.

نتیجه‌ای که از این کمک‌ها به ایران به دست آمده شامل: اسراف، عدم اطمینان، محاسبه غلط، از هم گسیختگی اجتماعی و نارضایتی داخلی ایران بود. در حقیقت، اداره این کمک‌ها به دست دولتمردانی در ایران سپرده شده بود که توانایی اداره آن را نداشتند و این مسئله موجب از هم گسیختگی و عدم موفقیت مأموریتی شد که آمریکایی‌ها در ایران داشتند (بیل، ۱۳۷۱: ۱۷۴).

در سال ۱۳۳۶ با توجه به کمک‌های آمریکا و عدم موفقیت دولتمردان ایران در اداره آن، شاه در یکی از دشوارترین دوارن روابط خود با آمریکا قرار گرفت، از یک طرف اقبال که نخست‌وزیر آن زمان بود نمی‌توانست رضایت آمریکایی‌ها را جلب کند و مشکلات داخلی روزه‌روز گسترش می‌یافت. از سوی دیگر، در پی بحران‌هایی که در آن زمان در منطقه خاورمیانه رخ داده بود و موج ضد امپریالیستی، این منطقه را فرا گرفته بود، به نظر می‌رسید، اتحاد شوروی بتواند در سیاست خاورمیانه‌ای خود بر رقبای غربی پیشی بگیرد. از طرف دیگر، ایالات متحده نیز به توانایی دربار ایران در حفظ سنگرهای دفاعی غرب با دیده تردید می‌نگریست. به همین جهت به دنبال فردی بود تا بتواند اوضاع نابسامان

ایران را آرام کند. اسنادی در دست است که نشان می‌دهد، سیاست‌مداران ایالات متحده در این دوران با توجه به شناختی که از علی‌امینی و طرز تفکر او داشتند، وی را برای انجام مأموریت خود در ایران که همان آرام کردن اوضاع و پیشبرد اهداف آمریکا در ایران بود، مناسب می‌دیدند.

اسدالله رشیدیان، به دلیل رفاقتی که با روزولت داشت، از یک سری اطلاعات آگاهی پیدا می‌کرد. او در این زمینه در تاریخ ۴/۸/۱۳۳۶ توضیح می‌دهد که، در آن زمان ظاهراً هدف اصلی فشار سیاسی و اقتصادی آمریکا بر شاه، انتصاب علی‌امینی به نخست‌وزیری بود. در این زمینه اسنادی وجود دارد که یک نمونه آن به شرح ذیل است:

«روز ۱۲/۷/۱۳۶۶ عده‌ای از اطرافیان آقای علی‌امینی سفیر ایران در آمریکا که در رأس آنها محمودی یکی از قضات دادگستری قرار داشته که به منزل سید جعفر بهبهانی و اسدالله رشیدیان مراجعه و به نفع آقای علی‌امینی و زمامداری مشارالیه محبت نموده‌اند. محمودی گفت: تیرگی روابط سیاسی بین آمریکا و ایران به درجه‌ای رسیده است که دولت فعلی قادر به رفع آن نخواهد بود و فقط علی‌امینی خواهد توانست روابط سیاسی بین ایران و آمریکا را به حالت دو سال گذشته برگرداند و بدینی، محافل سیاسی آمریکا را نسبت به دستگاه حاکمه ایران مرتفع سازد» (فردوست، ۱۳۷۴: ۲۸۹).

۳- روابط امینی با آمریکایی‌ها قبل از نخست‌وزیری

همان‌طور که ذکر شد، اولین تماس امینی با آمریکایی‌ها در سفری بود که وی به عنوان معاون نخست‌وزیر در کابینه قوام و در رأس یک هیأت اقتصادی به آمریکا سفر کرد که این سفر موجبات پیشرفت‌های بعدی وی را فراهم آورد. مقامات آمریکایی در اولین گفتگوها با امینی، به این نتیجه رسیدند که او از نظر تفکر، نزدیکی خاصی با سیاست‌های آمریکا برای کشورهای جهان سوم، نظیر ایران دارد و در آینده چهره مفیدی برای سیاست‌های آمریکا در ایران واقع خواهد شد. بر این اساس، هنگامی که در سال ۱۳۲۵، که آمریکا در چهارچوب دکترین «ترومن» وام ۲۵۰ میلیون دلاری خود را به ایران

پرداخت کرد، تا بر اساس آن برنامه هفت‌ساله عمرانی تشکیل شود، امینی - رئیس بانک صنعتی - را مطمئن‌ترین فرد برای اجرای این طرح تشخیص داد. بدین ترتیب، سازمان برنامه به ریاست عبدالرضا پهلوی و مدیریت مستقیم علی امینی تأسیس شد. بعد از این جریان، شاید مهم‌ترین مسئله‌ای که ارتباط امینی با آمریکا را آشکار می‌کند، امضای قرارداد کنسرسیوم توسط وی است، که بعد از واقعه کودتای ۲۸ مرداد انجام گرفت و همان‌گونه که ذکر شد، این قرارداد به قرارداد «امینی پیچ» معروف شد و در حقیقت، دلیل مشهور شدن این قرارداد به قرارداد «امینی پیچ» نقش فعال امینی در امضای این قرارداد بود (فردوست، ۱۳۷۴: ۲۷۵).

بعد از امضای این قرارداد، امینی جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های آمریکا پیدا کرد، بطوری‌که او را بعداً به عنوان سفیر ایران در ایالات متحده به این کشور اعزام کرد. شاه با این کار می‌توانست برای مدتی امینی را از فتنه سیاسی داخلی ایران دور کند و از قدرت گرفتن او و انتخاب وی در سمت‌های بالاتر جلوگیری نماید. اگرچه خروج امینی از ایران منظور شاه را تأمین می‌کرد و امینی برای مدتی از جمله مسائل داخلی کشور دور می‌ماند، اما این حادثه در نهایت به سود امینی و زیان شاه تمام شد. در حقیقت، امینی در دوران تصدی سفارت ایران در آمریکا بیش از پیش به آمریکاهایی‌ها نزدیک شد و علاوه بر مقامات رسمی دولت این کشور او با برخی از سناتورهای آمریکایی از جمله «کندی» سناتور جوان ایالات ماساچوست آمریکا طرح دوستی ریخت (فردوست، ۱۳۷۴: ۲۸۶). و همچنین او در این دوران با آلن دالس^۲ «رئیس سازمان سیا» روابط خوبی برقرار کرد. آلن دالس یکی از چهره‌های شاخص «سازمان سیا» بود، وی در دوران بعد از جنگ جهانی، دوم اغلب وقت خود را در سفر می‌گذارید و بعداً معلوم شد که او وسیع‌ترین شبکه‌های جاسوسی را در ماوراء موزه‌های آمریکا و به ویژه در اروپای شرقی سازمان داده است. همچنین دالس در ترکیب هیاتی به نام هیات «ماوراء بحار» در دوران قبل از نخست‌وزیری امینی وارد ایران شد. با توجه به مطالب فوق این احتمال وجود دارد که دالس در ملاقات‌های خود با امینی، تحلیل او از مسائل ایران و وضعیت این کشور را جویا شده و ارزیابی‌های

امینی را مورد پسند قرار داده باشد. بدین ترتیب، امینی جایگاه ویژه‌ای در «سازمان سیا» پیدا می‌کند که حتی می‌تواند به عنوان جایگزینی برای شاه و یا اهرمی برای فشار برای رژیم پهلوی باشد (فردوست، ۱۳۷۴: ۲۸۷).

امینی در دوران تصدی مقام سفارت ایران در آمریکا یک اشتباه بزرگ سیاسی انجام داد و آن عبارت بود از نطقی که بدون کسب اجازه تهران درباره مسئله نفت ایراد نمود. وی در این نطق، برای اولین بار نظریه‌ای را مطرح نمود که نفت یک ثروت طبیعی و زیرزمینی و متعلق به همه جهان است و تمام مردم جهان باید از درآمد حاصل از آن سهم شونند این تر که به هیچ نحو با منافع ملی ایران در آن زمان سازگاری نداشت و معلوم نشد انگیزه واقعی امینی از ارائه آن چه بوده است، شاه را به شدت عصبانی کرد و علی امینی در فروردین ماه سال ۱۳۳۷ پیش از اتمام مأموریت ۴ ساله‌اش به تهران احضار شد (طلوعی، ۱۳۷۲: ۴۲۶). زمانی که امینی وارد ایران شد تبلیغات شدیدی علیه او انجام گردید، که او با استفاده از روزنامه‌هایی که طرفدار او بودند سعی کرد تا توطئه‌های دربار را خنثی کند. به هر ترتیب، امینی بعد از این واقعه از صحنه سیاست در ایران کنار گذاشته شد و تا روی کار آمدن کندی در آمریکا فعالیت جدی در صحنه سیاسی ایران نداشت اما با روی کار آمدن کندی در آمریکا، امینی نیز جان تازه‌ای گرفت و شروع به فعالیت سیاسی از طریق احزاب نمود.

۴- انتصاب امینی به نخست‌وزیری و تشکیل کابینه

علی امینی تحت فشارهای ایالات متحده بر شاه برای نخست‌وزیری او، در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ از سوی شاه به عنوان نخست‌وزیر ایران منصوب گردید. چند روز بعد از انتصاب وی به نخست‌وزیری، امینی در جلسه‌ای از شاه، صدرا‌اشراف رئیس مجلس سنا و سردار فاخر رئیس مجلس شورای ملی و خود او شرکت کرد، که در این جلسه به کاخ نخست‌وزیری رفت و در آنجا با گروه خبرنگاران داخلی و خارجی مواجه شد که به سؤالات مختلفی پیرامون مسائل آینده نخست‌وزیری خود پاسخ داد. امینی که سعی داشت تا آغاز کار خود با مشکلی مواجه نشود، پاسخ خبرنگاران را با دقت داد و در این جلسه

پاره‌ای از حقایق را کتمان کرد. از جمله زمانی که از او سؤال شد آیا شایعه درخواست شما از اعلیحضرت برای انحلال مجلس درست است، جواب داد نه آقا صحیح نیست (سفری، ۱۳۷۳: ۳۸۱). این در حالی است که قبل از صدور حکم نخست‌وزیری امینی از سوی شاه، ملاقاتی چند ساعته را با امینی ترتیب داد تا از شرایط او برای نخست‌وزیری اطلاع پیدا کند. در این ملاقات امینی قبول نخست‌وزیری را مشروط به انحلال مجلس گذاشت. علت تقاضای امینی برای انحلال مجلس این بود که وی مجلس را سد راه اجرای برنامه‌های مورد نظر خود که از سوی ایالات متحده ارائه شده بود می‌دانست. و از طرفی نیز از فشارهای آمریکا بر شاه برای نخست‌وزیری خود نیز آگاه داشت که در صورت درخواست، این تقاضا از سوی شاه رد نخواهد شد. بر این اساس فرمان انحلال مجلس در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ توسط شاه صادر شد. اما خبر آن در روز نوزدهم اردیبهشت و همزمان با معرفی هیات دولت از سوی امینی صورت گرفت. انحلال مجلس بزرگترین ضربه‌ای بود که بر پیکر گروه متنفذ مملکت خورد. این گروه تا آخرین لحظه نیز تصور نمی‌کرد که شاه خط بطلان بر روی آنان خواهد کشید. سردار فاخر از جمله این افراد بود که انحلال مجلس را باور نمی‌کرد و مرتباً این مطلب [انحلال مجلس] را تکذیب می‌کرد. و از آن به عنوان شایعه یاد می‌نمود و اظهار می‌کرد:

«مسلماً مجلس بیستم باید بماند و قانون انتخابات جدید را تصویب کند تا در آینده انتخابات با وضع دیگری که مطابق با مقتضیات روز باشد انجام گیرد. اگر مجلس با دولت اختلافی داشته باشند می‌توان دلیلی آورد که ممکن است مجلس منحل شود اما هنوز که دولت تشکیل نشده است» (سفری، ۱۳۷۳: ۳۸۸).

به هر حال، در عین ناباوری مجلس بیستم منحل شد و امینی بعد از انحلال مجلس کابینه خود را معرفی کرد. در دولت امینی سه چهره جدید دیده می‌شد که البته از وزرای سابق نیز در کابینه او به چشم می‌خورد. بلافاصله با معرفی و شروع به کار هیات دولت، برنامه تبلیغاتی علی امینی به مرحله اجرا درآمد. امینی در مرحله نخست، سه وزیر یعنی حسن ارسنجانی، نورالدین الموتی وزیر دادگستری و محمد درخشش وزیر فرهنگ را مأمور انجام سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی کرد. علی امینی با توجه به برنامه‌هایی

که در پیش داشت به سه وزیر مذکور توجه زیادی کرد. چرا که بیشتر اصلاحاتی که قرار بود انجام شود از ناحیه این سه وزارتخانه بود. بنابراین از روز اول تلاش کرد تا سه وزیر فوق را به نحوی در بین مردم مطرح کند و افکار عمومی را برای فعالیت آنان سازد (سفری، ۱۳۷۳: ۳۸۷). در کابینه امینی افراد مختلف با طرز فکرهای گوناگون دیده می‌شد. در حالی که اغلب وزرای کابینه امینی از طرفداران ایالات متحده و تکنوکرات‌هایی بودند که امتحان خود را در مدیریتیت پس داده بودند. در عین حال، امینی کوشید تا با انتخاب افرادی چون سپهد عزیز، غلامعلی فریور و نورالدین الموتی چهره‌هایی متعادل‌تر در روابط با آمریکا را انتخاب کند. اما اورل هاریمن، فرستاده کنسولی به ایران، تأکید بر انتخاب جهانگیرآموزگار به وزارت بازرگانی داشت و بدین ترتیب، نقشه امینی برای متعادل نشان دادن کابینه به هم خورد (طلوعی، ۱۳۷۲: ۴۶۱). در ادامه اشاره خواهیم کرد، که این ناهمگونی کابینه امینی یکی از عوامل عدم موفقیت وی بحساب می‌آید. البته در این میان راهنمایی‌ها و دستورالعمل مقامات آمریکایی برای انتخاب افراد کابینه نیز مؤثر بوده است، که انتخاب آموزگار به وزارت بازرگانی از جمله دستورالعمل آمریکایی‌ها بشمار می‌رود.

۴-۱- اقدامات اولیه امینی

علی امینی براساس برنامه‌های از پیش تعیین شده از سوی آمریکایی‌ها برای بهبود وضعیت کشور، تلاش نمود تا علاوه بر بهبود وضعیت کشور اقداماتی را در جهت آماده کردن شرایط جهت انجام اصلاحات و برنامه‌های درازمدت که در دستور کار او بود، انجام دهد. اقدامات اولیه امینی در حقیقت در راستای طرح چهارده ماده‌ای بولینگ بود که برای بهبود وضع ایران قبل از نخست‌وزیری امینی به شاه ارائه شده بود.

برنامه‌های اولیه وی شامل کاستن از اسراف، مبارزه گسترده و چشمگیر بر ضد فساد برکناری عده‌ای از شخصیت‌های سیاسی مرتجع و یا مورد نفرت مردم بود. یکی از جنجالی‌ترین کارهایی که امینی در موارد فوق انجام داد بازداشت عده‌ای از افسران ارشد و رجال به جرم فساد مالی بود که این امر موجب شد تا شاه برای خراب نشدن وجه خود، از تمام وابستگی‌هایش به بنیاد پهلوی تبری جوید (بیل، ۱۳۷۱: ۲۰۱).

امینی در ابتدای کار خود سعی کرد تا به نحوی خود را به روحانیون که جایگاه ویژه‌ای در بین مردم داشتن نزدیک کند. او با آگاهی که نفوذ و اهمیت روحانیون در جامعه ایران داشت به نزدیک بودن با روحانیون توجه زیادی می‌کرد تا جایی که در اولین روز صدرات خود یکی از معاونین خود را برای رسیدگی به امور مذهبی انتخاب نمود. وی در طول نخست‌وزیری خود سعی کرد تا بهترین روابط را با قم ایجاد کند و در این کار و ایجاد ارتباط صمیمانه با روحانیون بسیار موفق بود. در هر فرصتی به بهانه زیارت و رفتن بر سر قبر والدین و بستگانش به قم می‌رفت و با مراجع بزرگ مذهبی ملاقات و گفتگو می‌کرد و در این سفرها می‌کوشید تا با متقاعد کردن روحانیون و نشان دادن عدم مغایرت اصلاحات با اسلام آنها را با برنامه‌هایی که در پیش داشت همراه کند. حتی در یکی از این سفرها نیز به دیدار امام خمینی رفت. در حقیقت امینی به خوبی می‌دانست که در صورت مخالف روحانیون نخواهد توانست هیچ کاری را از پیش ببرد. از جمله اقدامات نخستینی که امینی انجام داد، ایراد سخنانی‌های متعدد بود. هدف وی از انجام این سخنانی‌ها که گاه و بیگاه و با مناسبت و بی‌مناسبت انجام می‌گرفت، معرفی برنامه خود و مفید نشان دادن آنها بود که می‌توانست زمینه را برای اجرای آنان فراهم کند (نجمی، ۱۳۷۰: ۱۵۴۷).

علی امینی در نخستین روز سیمای ناخوشایندی از وضع موجود مملکت ترسیم کرد. وی در سخنانی مبسوط خود ملت ایران را به جهاد دعوت کرد و گفت که کشور مواجه با ترقی قیمت‌ها، بی‌پولی و فقر اقتصادی می‌باشد. باید کوشش و همت‌مان را صرف زنده کردن حیات اقتصادی کشور بکنیم. علی امینی خطاب به مردم گفت که او با قدرت کامل در مقابل هرج و مرج فتنه‌انگیزی می‌ایستد اما اضافه کرد که شرایط فعلی خزانه مملکت در معرض تفریط قرارداد گرفته بوده و عده‌ای صاحب آلاف والوف شده‌اند، لذا باید نیروی معنوی و عادی جامعه را تجهیز کنیم و حداکثر استفاده ممکن را از آن داشته باشیم، تا از این گرداب مخوف اقتصادی و مالی به سلامت بگذریم والا یکبارہ غرق در گرداب خواهیم شد (سفری ۱۳۷۲: ۳۸۳).

امینی رفته‌رفته به یک سخنران خوب در این دوران تبدیل شد. بطوری که در دوران زمامداریش بیش از چهارصد بار در محافل و مجامع رسمی و نیمه رسمی سخنرانی کرد. به همین خاطر در نشریات او را قهرمان (منطق و خطابه) لقب دادند (مهدی‌نیا، ۱۳۶۸: ۳۶۳).

۴-۲- امینی، اجرای اصلاحات و مشکلات

مهمترین برنامه اصلاحات اجتماعی که امینی در دستور کار داشت، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین کشاورزان بود. مقررات اجرائی این برنامه با توجه به عدم وجود مجلس، تصویب نامه‌ای بود شامل هشت فصل که با شتاب‌زدگی تهیه شده و وزارت کشاورزی، دادگستری و کشور موظف به نظم آیین‌نامه اجرائی آن بودند. طبق این مصوبه، هیچ مالکی نمی‌توانست بیش از مقداری معین زمین داشته باشد و بقیه املاک مالکان براساس مالیات پرداخت شده از طرف وزارت کشاورزی از آنان خریداری و بین زارعین تقسیم می‌شد. بدین ترتیب، تصویب نامه مذکور اولین گام در راه آغاز اصلاحات ارضی در ایران به شمار می‌رفت و حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی با جدیت بی‌نظیر شروع به پیاده کردن اصلاحات ارضی و برنامه تقسیم زمین میان کشاورزان نمود. همچنین در جلسه هیات دولت، برنامه‌های دولت علی‌امینی مطرح شد. رئوس برنامه ۱۴ ماده‌ای دولت عبارت بود از تعقیب سوء استفاده‌کنندگان از اصلاحات ارضی و تحدید مالکیت‌های بزرگ، پایین آوردن قیمت‌ها و تحلیل هزینه زندگی، این برنامه‌ها بازتاب‌های فراوانی در رادیوهای بیگانه داشت که از جمله آنها می‌توان به رادیو واشنگتن اشاره کرد (سفری، ۱۳۷۳: ۳۹۱).

با مقایسه آنچه امینی در برنامه‌های خود داشت و برنامه‌ای که کندی برای کشورهای آمریکای لاتین طرح‌ریزی کرده بود. در حقیقت، برنامه‌های کندی در ایران نیز همان نسخه‌ای بود که کندی برای کشورهای آمریکای لاتین پیچیده بود. همچنین کندی در این برنامه مایل بود تا سهمی هم به توده مردم از آنچه که در حال اجرا بود برسد. اما مشکل اساسی در جریان اصلاحات این بود که بین نخست‌وزیر و وزرا در مورد چگونگی انجام اصلاحات اختلاف وجود داشت. از یک طرف، ارسنجانی وزیر کشاورزی، هدفی را از اصلاحات دنبال می‌کرد که مدّ نظر امینی نبود و آن عبارت بود از بیدار کردن روستاییان

ایران، ارسنجانی در حقیقت می‌خواست تا با آگاهی دادن به روستاییان از وضعیت موجودی که در آن بسر می‌برند و امکاناتی که به لحاظ طبیعی باید از آن برخوردار باشند، انقلابی گسترده در ایران انجام دهد. اما امینی چنین قصدی نداشت. در حقیقت امینی اصلاً به فکر انقلاب نبود بلکه فقط به دنبال اصلاحات بود. وی معتقد بود باید پایه‌های سلطنت باقی بماند و اصلاحات در چهارچوب آن صورت پذیرد، نه اینکه انقلاب شود (لاجوردی، ۱۳۷۶: ۱۳۰).

چند ماه قبل از تصویب قانون اصلاحات ارضی، توسط هیات دولت، اورل هریمن^۳ وزیر کشاورزی آمریکا، در رأس یک هیئت ۱۲ نفری از کارشناسان برای بررسی و مطالعه در امور کشاورزی ایران وارد تهران شد. این هیئت در مدت اقامت ۲۰-۲۱ مهر ۱۳۴۰ پس از دیدار با تنی چند از مقامات ایرانی با نخست‌وزیر، تهران را به مقصد کراچی ترک کرد. گفتنی است که امینی بعد از انتصاب به سمت نخست‌وزیری، کمک‌هایی را از آمریکا دریافت کرده بود، اما این کمک‌ها به هیچ‌وجه کفاف برنامه‌هایی را که وی برای انجام اصلاحات داشت، نمی‌داد. یک نمونه از این کمک‌ها چک نه میلیون دلاری بود که بر اساس اصل چهار ترومن به مقامات دولت ایران در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۴۰ اعطاء شد (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

دوم شهریور ۱۳۴۰، تالبوت، معاون وزارت خارجه آمریکا برای ملاقات با مقامات ایرانی به تهران آمد. وی پس از مذاکره با علی امینی درباره اصلاحاتی که در حال انجام بود گفت: آمریکا می‌خواهد در پیشرفت‌های ایران سهمیم باشد (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۲۵). مطلب فوق از یک مقام رسمی آمریکا نشان می‌دهد که ایالات متحده از روند اصلاحات در ایران رضایت نسبی دارد و برای تشویق امینی برای انجام اصلاحات با کیفیت بهتر، حاضر است تا با ایران در این اصلاحات سهمیم شود. این مطلب، قوت قلبی به امینی می‌داد تا با انگیزه بیشتر از حمایت آمریکایی‌ها به کار خود ادامه دهد. در این دوران، رسانه‌های آمریکایی برنامه‌های در حال اجرا در ایران را زیر ذره‌بین قرار داده بودند و به تعریف و تمجید از آن می‌پرداختند. «روزنامه واشنگتن پست نیز در سر مقاله خود در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۴۰، به

بحث و بررسی پیرامون برنامه اصلاحات ارضی در ایران پرداخت و آن را مورد ستایش و تمجید قرار داد» (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

بدین ترتیب، با برنامه اصلاحات ارضی با حمایت‌های مادی و معنوی آمریکایی‌ها و تدبیر امینی پیش می‌رفت. ارسنجانی، وزیر کشاورزی نیز هر منطقه جدیدی را زیر پوشش برنامه خود قرار می‌داد. اما اشکالی که در اینجا ایجاد شد، این بود که ارسنجانی برنامه اصلاحات ارضی را بگونه‌ای پیش می‌برد که گویی به دنبال انقلابی در ایران است. از طرفی، امینی نیز با اختیاراتی که از شاه گرفته بود و همچنین برداشتن مجلس از سر راه، به دنبال پیشروی برنامه‌های خود بود. در این میان چند عامل موجب شد تا رفته‌رفته اعتراض‌ها علیه امینی شروع شود. اول، اینکه وی اختیارات زیادی از شاه برای پیشبرد برنامه‌های خود گرفته بود. از طرفی، بسیاری از گروه‌ها و زمین‌داران از اصلاحات وی ناراضی بودند، چرا که زیان زیادی را به آنان وارد می‌کرد. این امر موجب شد تا کسانی که از برنامه‌های امینی متضرر شده‌اند به فکر چاره‌ای باشند و بدین ترتیب، گرفتن اختیارات از شاه توسط وی را به عنوان نوعی دیکتاتوری در میان جامعه تبلیغ نمودند. از طرفی، امینی مجلس را منحل کرد تا برنامه‌های خود را به پیش ببرد و در ضمن قول انتخابات بعدی را به مردم داد. اما در انجام انتخابات تعلل می‌ورزید و رفته‌رفته علناً با انجام انتخابات دیگری که منجر به تشکیل مجلس شود مخالفت می‌کرد. وی در سخنرانی‌های خود صراحتاً بیان می‌کرد. در انتخابات فعلی امکان تقلب زیاد است و با قوانین فعلی حاضر به انجام انتخابات نیستیم. بنابراین، از طرف دیگر تعلل در انتخابات مجلس بهانه‌ای به دست مخالفان وی به گروه متضرر داد تا با استفاده از مطبوعات مخالف امینی به تخریب وجه وی پردازند و او را دیکتاتوری دیگر، نزد مردم معرفی کنند. بدین ترتیب، جدال مطبوعات بین گروه‌های مخالف و موافق امینی در گرفت. در این میان، گروه مخالفین توانستند اعتراضات مردمی را علیه امینی شکل دهند و دولت امینی به اعتراضات واکنش نشان داد و وعده‌ای از سران احزاب را دستگیر کرد. در نتیجه، اصلاحات امینی با کارشکنی گروه‌های مخالف وی، موجب شد تا اعتراضات مردمی علیه او شکل گسترده‌تری به خود بگیرد. از طرف دیگر، سخنرانی‌های امینی که توأم با تهدید بود موجب شده بود تا گروه‌های ذی‌نفع دیگر به

مخالفت با او پردازند. در کنار این وضعیت، ارسنجانی نیز دائماً به تهدید ملاکین در گرفتن زمین‌های آنان و تقسیم این زمین‌ها بین کشاورزان می‌نمود. در این جریان گروه‌های مختلف که از نخست‌وزیری امینی و اختیارات و اصلاحات او متضرر شده بودند به سوی دربار گرایش پیدا کردند. شاه هم که دل‌خوشی از امینی نداشت، بطور غیرمستقیم به این گروه‌ها کمک می‌نمود، اما از کمک مستقیم دریغ می‌کرد، چون از فشار آمریکا و امکان از بین رفتن سلطنتش می‌هراسید. شاه نهایت تلاش خود را به کار بست تا از فرصت‌های بدست آمده به زیان امینی استفاده کرده و وجهه او را نزد آمریکایی‌ها خراب کند. در این میان امینی نیز سعی داشت تا دست به عمل متقابل بزند و شاه را بدنام کند و در این زمینه نیز دست به اقدامات متقابل می‌زد.

با توجه به تنش‌های موجود بین شاه و امینی روابط به ظاهر خوب آنها رو به تیرگی رفت. سیاست‌مداران ایالات متحده نیز به دقت مسائل ایران را دنبال می‌کردند. به همین جهت زمانی که اختلافات دربار و امینی به اوج خود رسیده بود، چستر باولز^۴ مشاور کندی به تهران آمد تا اختلافات موجود را حل کند. در این سفر، چستر باولز با امینی و شاه ملاقات‌هایی را داشت. در این دیدار، باولز در همه‌جا از اقدامات امینی تمجید می‌کرد و اقدامات وی را مورد تأیید قرار می‌داد. اما شاه نیز توانست در دو دیدار با باولز موافقت او را برای واشنگتن جلب کند، که این سفر نیز برای شاه موافقت نسبی را در بر داشت (بیل، ۱۳۷۱: ۱۹۷).

با گذشت زمان و پیشروی برنامه اصلاحات توجه آمریکا به ایران بیشتر می‌شد. افزایش توجه آمریکا به ایران به حدی زیاد شد که کاخ سفید در مسئله تولید نفت ایران دخالت کرد و برای تأمین مخارج اصلاحات ارضی در ایران آن را افزایش داد. به حدی که ایران سومین کشور صادرکننده نفت در جهان شد. همچنین کندی در این زمان می‌کوشید تا با محدود کردن فروش اسلحه به ایران، هزینه‌هایی را که امینی برای اصلاحات برنامه‌ریزی شده از سوی آمریکا لازم داشت را تأمین کند. اما قرض‌های پیشین، با بهره‌های سنگینش بر دوش بودجه ایران سنگینی می‌کرد و امکانات برنامه عمرانی را کاهش می‌داد. ایالات متحده نیز از پرداخت وام بیشتر به ایران خودداری می‌کرد و سعی

داشت تا با وام کمتر و از طریق درآمدهای ایران برنامه‌های خود را پیش ببرد (نجمی، ۱۳۷۰: ۱۵۲).

امینی که در این زمان با مشکل بودجه مواجه شده بود و نتوانست از آمریکایی‌ها کمک بیشتری دریافت کند، ناگزیر برای تأمین هزینه‌ها به یک سفر اروپایی دست زد تا بتواند برای برنامه‌های خود وام دریافت کند، اما در این کار موفقیتی کسب نکرد. در این زمان، امینی علاوه بر مشکل کمبود بودجه با مشکل نارضایتی‌های داخلی که ناشی از تحریک دربار و گروه‌های زیان دیده بود مواجه شد. در شب عید سال ۱۳۴۱ تعدادی از امرای ارتش و عده دیگری که در جریان اعتراضات علیه دولت دستگیر شده بودند، بدون محاکمه آزاد شدند و عدم موفقیت دولت امینی در تعقیب و محاکمه و اثبات جرم این گروه به حیثیت دولت لطمه زیادی وارد کرد. از طرف دیگر، نزدیکی امینی به آمریکایی‌ها باعث شده بود تا شاه احساس خطر جدی کند. نکته قابل ذکر اینکه شاه با امینی در مورد اصل اصلاحات اختلافی نداشت، بلکه روابط او با آمریکا و از بین رفتن سلطنت و جایگزینی امینی به جای شاه موجب شده بود تا او دائماً در کارهای امینی کارشکنی کند و در این امر نیز موفق بود (روبین، ۱۳۶۳: ۲۰۵).

۵- سفر شاه به آمریکا و سقوط کابینه امینی

با گذشت حدوداً ۱۰ ماه از نخست‌وزیری امینی و گسترش محبوبیت او در زمینه اصلاحات ارضی، نگرانی شاه بیشتر می‌شد. به همین دلیل، پشتیبانان آمریکایی‌اش ناتوان ظاهر شدند و در این راه نیز از هیچ اقدامی دریغ نوزیدند. از یک سو، تلاش کرد تا با کمک اسدالله علم با رخنه کردن در صفوف جبهه ملی و دیگر جناح‌های سیاسی نیرومند، اقدامات امینی را خنثی کند. و از سوی دیگر، نیز به ناتوان جلوه‌دادن امینی در اداره امور برای آمریکایی‌ها تلاش کرد. از نظر شاه، وقت آن رسیده بود تا اصلاحات شاهانه را به دست خود بگیرد. مسئله دیگری که در ایران در اول بهمن ۱۳۴۰ رخ داد و موجب مخدوش شدن چهره امینی شد، عبارت بود از اینکه شاه موافقت کرد تا گروهی از ارتشیان تظاهرات دانشجویان را در دانشگاه تهران در هم بشکنند و این حادثه بگونه‌ای بود که روشنفکران ایرانی هرگز آن را فراموش نکردند (بیل، ۱۳۷۱: ۲۰۵).

شاه نیز در تلاش بود تا به آمریکایی‌ها بقبولاند که دولت امینی کمک‌های دریافتی از آمریکا حیف‌ومیل می‌کند و لیاقت کافی برای اداره امور را ندارد. وی با ادامه ترفندهای خود توانست تا حدودی به رهبران آمریکا بقبولاند که دولت قبلی باثبات‌تر از امینی بود. در ضمن شاه تلاش کرد تا به رهبران کاخ سفید بفهماند که تنها اوست که می‌تواند اصلاحات مورد نظر آنها را به فرجام برساند و حمایت آنها از امینی بی‌فایده است.

شاه که می‌دانست اجرای قانون اصلاحات توسط امینی موفق بود و استفاده امینی از اختیارات قانون، خود گامی بود که او را در چشم آمریکایی‌ها عزیز کرده است، لذا برای از بین بردن سرچشمه مشکلاتی که برای خود فراهم شده بود، تصمیم به مسافرت به واشنگتن و دیدار با کندی گرفت. پس از دعوت از شاه برای سفر به واشنگتن، وی با هیئت همراه به ایالات متحده رفت. این سفر چهارمین سفر شاه و در حقیقت دشوارترین این سفرها بود. در این سفر بعد از انجام تشریفات و مراسم استقبال رسمی، شاه به دفتر کندی رفت، در مدت کوتاهی که کندی با شاه ملاقات کرد. وی برخورد بدی با او داشت و به او بی‌اعتنایی و پرخاش نمود. و از رفتار شاه به شدت انتقاد کرد. شاه نیز از این برخورد کندی به عجز افتاده بود، طی این ملاقات به کندی قول داد که هرچه را او می‌خواهد انجام دهد و تمامی دستورالعمل‌های او را بدون چون و چرا انجام دهد، به شرط آنکه که کندی از حمایت امینی دست بردارد. در این ملاقات، کندی از شاه خواست تا قسمتی از هزینه‌های نظامی خود را صرف بهبود وضع اقتصادی کشور بنماید و ارتش ۲۴۰ هزار نفری خود را در یک دوره ۲ یا ۳ ساله به ۱۵۰ هزار نفر کاهش دهد. پذیرفتن این کار برای شاه بسیار ناگوار بود اما به ظاهر اصل تجدیدنظر در ارتش خود را پذیرفت تا در فرصتی مناسب از زیر بار این تعهد شانه خالی کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۲۷۹). کندی قول شاه را مبنی بر انجام آنچه آمریکایی‌ها می‌خواهند انجام دهد پذیرفت و قبول کرد که دست از حمایت امینی بردارد. سپس کندی نسخه‌ای را که برای همه کشورهای جهان سوم تهیه کرده بود به شاه داد که چند ماه بعد، با سروصدای فراوان به عنوان «انقلاب سفید» اعلام گردید و به فراندم گذاشته شد (کریاسچی، ۱۳۸۰: ۱۲۷). بعد از سفر شاه در ۱۱ فروردین ۱۳۴۱ سناتور همفری^۵ عضو کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در جلسه کنگره آن کشور از نقشی که

شاه در ثبات خاورمیانه به عهده داشت ستایش کرده و برنامه‌های اصلاحی آن را برای اعضای کنگره تشریح نمود. همچنین در ۲۱ فروردین ۱۳۴۱ مجله لوک چاپ ایالات متحده نوشت: در خاورمیانه جز شاه هیچ رهبر دیگری نمی‌تواند اصلاحاتی را که شاه صورت داده است، بدون آنکه کشور دچار نوعی دیکتاتوری، مانند دیکتاتوری ناصر شود، انجام دهد (بهنود، ۱۳۶۹: ۴۷۳).

اظهارات سناتور آمریکایی و تحلیل‌های روزنامه این کشور بخوبی حکایت از پیروزی شاه در این رقابت و تمام شدن کار امینی دارد. وقایع بعدی و سفرهای دیگر مقامات آمریکایی به ایران بعد از شاه نیز در راستای همین امر می‌باشد. بدین ترتیب، روند سست شدن پایه‌های دولت امینی سرعت بیشتری به خود گرفت و حمایت آمریکا از وی نیز به یکباره برداشته شد.

با توجه به اختلافاتی که بین شاه و امینی در آن زمان وجود داشت، کندی بعد از تعطیلات نوروز ۱۳۴۱ جانسون، معاونش را برای حل اختلافات بین امینی و شاه به تهران فرستاد. جانسون از همان ابتدای ورود خود به ایران نشان داد که به نفع شاه رأی خواهد داد و کار امینی تمام شده است. با رفتن جانسون امینی به بهانه اختلاف وی با شاه بر سر تعیین بودجه نظامی استعفا داد، تا میزان حمایت آمریکا را از خود محک بزند. استعفای او توسط شاه پذیرفته شد و امینی فهمید که مأموریت وی پایان یافته و آمریکا دیگر حمایتی از او بعمل نخواهند آورد (بیل، ۱۳۷۱: ۲۰۶). بدین ترتیب دوران ۱۴ ماه نخست‌وزیری امینی به پایان رسید.

۶- علل عدم حمایت آمریکا از کابینه امینی

علل عدم حمایت آمریکا از امینی را می‌توان به ترتیب ذیل بیان کرد:

یک. نخست آنکه امینی مانند سایر نخست‌وزیران قبلی ایران، نتوانسته بود پشتیبانی و پایه مردمی مهمی برای خود کسب کند. از طرف دیگر، با توجه به اصلاحات و برنامه‌هایی که در جامعه انجام داده بود، بسیاری از گروه‌هایی که به لحاظ طبقه اجتماعی می‌توانستند او را

حمایت کنند، به دلیل زیان‌های ناشی از برنامه‌های وی با او مخالف شدند. بنابراین، طبقات مختلف هر یک از جنبه خاصی از امینی ناراضی شدند (بیل، ۱۳۷۱: ۲۰۶).

دو. برنامه اصلاحات امینی از نظر آمریکایی‌ها شکل غیرمشخصی به خود گرفته و رفته‌رفته تبدیل به کلافی سردرگم می‌شد. از یک طرف، اصلاحات به رهبری ارسنجان‌ی که به ناپلئون ایرانی معروف بود، در مسیر انقلابی سرگردان شد و از طرف دیگر، حتی ابتدائی‌ترین خواسته‌های روشنفکران ایرانی را برآورده نکرده بود.

سه. از نظر آمریکایی‌ها روند اصلاحات در ایران به کندی صورت می‌گرفت و مسئولان کاخ سفید انتظار داشتند، تا امینی بتواند ظرف مدت کوتاهی اصلاحات را انجام دهد. «بنابراین مسئولان سیاست خارجی آمریکا به این نتیجه رسیدند که ناآرامی‌های فزاینده در ایران شاید نیاز به واکنش سرکوب‌کننده داشته، که اسدالله علم بهتر از امینی می‌توانست آن را درک کند». لازم به توضیح است که کندی در سیاست خارجی که در قبال کشورهای جهان سوم طرح‌ریزی کرده بود سعی داشت تا از طریق اصلاحات از وقوع انقلاب در این کشورها جلوگیری کند. اما در صورتی که اصلاحات کارگر نشد، استفاده از سرکوب را برای کشورها تجویز کرده بود. لذا تغییر مدل سیاست خارجی آمریکا از اصلاح به سرکوب، یکی دیگر از عوامل عدم حمایت آنها از امینی بود.

چهار. کارشکنی که شاه در انجام اصلاحات در جهت مخدوش کردن چهره امینی نزد آمریکایی‌ها و ناتوان جلوه دادن امینی برای انجام اصلاحات نیز به بار نشست و باعث شد که آمریکایی‌ها به این باور برسند که واقعاً امینی قادر نیست برنامه‌های آنان را به خوبی اجرا کند.

پنج. علی امینی خود علت سقوط دولتش را آشکارا تقصیر آمریکایی‌ها می‌دانست و ادعا می‌کرد که نرسیدن کمک‌های مالی و قطع کمک‌های نظامی آمریکا، ادامه کار را برایش غیرممکن ساخته بود، استعفای امینی نیز در حقیقت در اثر اختلاف بر سر کمک‌های نظامی با شاه بود.

شش. یکی از عللی که موجب شد تا کابینه امینی به صورت مطلوبی در نیاید، ناهمگونی در میان کابینه وی بود. در حقیقت امینی نتوانست یک تیم همگون درست کند و این ناهمگونی از عوامل شکست کابینه او بود (لاجوردی، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

همان‌طور که گفته شد ناخوشنودی و هراس شاه نیز یکی از عوامل عدم موفقیت امینی بود. علاوه بر آنچه در مورد ناخوشنودی شاه از امینی ذکر شد، مسائل مربوط به پیوندهای خانوادگی نیز در این امر مؤثر بود. مادر امینی دختر مظفرالدین شاه بود و امینی نوه مظفرالدین شاه می‌بود و اساساً وجود فردی از خاندان قاجار در حکومت پهلوی شاه را ناراحت می‌کرد. از طرف دیگر، قوام‌السلطنه عموی همسر علی امینی بود. در زمانی که قوام، مسئله آذربایجان را حل کرد، امینی و کیل مجلس بود و طرفداری از قوام می‌نمود. از سوی دیگر، شاه نیز با قوام میانه خوبی نداشت، لذا عوامل فوق نیز موجب کینه شخصی شاه از امینی شده بود و در کارشکنی‌های شاه در جهت تخریب وجه امینی مؤثر بود.

به هر حال، زمانی که امینی حمایت آمریکایی‌ها را از دست داد، دیگر نتوانست بر مسند قدرت بماند و شاه نیز که مترصد چنین فرصتی بود و نخست‌وزیری امینی در طول ۱۴ ماه عرصه را بر وی تنگ کرده بود. بلافاصله بعد از تسلیم استعفای امینی، شاه استعفای او را پذیرفت و بدین ترتیب، رهبری برنامه‌هایی که آمریکا برای ایران داشت به دست شخص شاه افتاد.

۷- پیامدهای روابط ایران و آمریکا در دوران نخست‌وزیری علی امینی

روابط ایران و آمریکا در دوران نخست‌وزیری علی امینی که مقارن با ریاست جمهوری کندی در آمریکا بود، تأثیرات زیادی را بر جامعه ایران گذاشت و تحولات عظیم اجتماعی - سیاسی از پیامدهای این روابط بود. از جمله این پیامدها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نخستین پیامد این روابط، این بود که درهای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی به روی ایران گشوده شد و با فشارهایی که کندی بر رژیم آورد موجب شد تا شاه، تغییراتی را هر چند موقت بر مشی حکومتی خود اجرا کند. اگرچه باز شدن درهای اصلاحات که

با هدف اصلاح ساختاری و جلوگیری از وقوع انقلاب برای ایران تجویز شده بود اما نتایج عکس را به دنبال داشت.

- پیامد بعدی که از روابط ایران و آمریکا و به تبع آن اصلاحات انجام شده، دیده می‌شود، بیداری مردم و بالا رفتن انتظارات و توقعات آنان بود. انتظارات و توقعاتی که روزی باید برآورده شود و در صورت برآورده نشدن، موجبات تزلزل پایه‌های حکومت را فراهم می‌آورد. در حقیقت، مقصود کندی از انجام اصلاحات در ایران، این بود که ساختار سیاسی ایران حفظ شود، اما ساختار، در نتیجه اصلاحات، به شکل دیگری درآمد و فضای باز سیاسی که امینی ایجاد کرده بود روند اصلاحات را به پیش می‌برد و همچنین این فضای باز سیاسی و بالا رفتن آگاهی‌ها، توقعات بافت اجتماعی را دگرگون کرد. علت این دگرگونی را می‌توان عدم شناخت آمریکایی‌ها از ویژگی‌های طبقاتی ایران آن زمان دانست. در حقیقت آمریکایی‌ها همان نسخه‌ای را که برای کشورهای آمریکای لاتین پیچیده بودند به ایران نیز ارائه دادند و این مسئله که تئوری آنها ممکن است برای ایران نتایج عکس را به دنبال داشته باشد را نگرفته بودند.

- پیامد دیگر روابط ایران و آمریکا در این مقطع آن بود که روند سیاسی اعمال فشار برای اصلاحات از سوی دولت آمریکا بیشتر از هر وقت، آمریکا را درگیر مسائل ایران کرد. در این زمان کندی که سیاست اول خود را در قبال کشورهای جهان سوم، یعنی اصلاحات در کوتاه مدت را موفق ندید، برنامه دوم خود یعنی سرکوب را در پیش گرفت و شاه نیز با پشتیبانی آمریکای دست به سرکوب معترضین زد. این مسئله عاملی بود که موجب متشنج‌تر شدن اوضاع سیاسی ایران شد. در حقیقت، جامعه ایران در فضایی که امینی با پیروی از سیاست اولیه کندی در این کشور ایجاد کرده بود، در یک دوران گذار قرار گرفته بود سکه عجله سیاست‌مداران آمریکایی در انجام اصلاحات و نادیده گرفتن نقش امینی در رهبری آن و سپردن اصلاحات به شاه و سپس سرکوب مخالفین، اوضاع ایران را وخیم‌تر کرد. یکی دیگر از عواملی که موجب وخیم‌تر شدن اوضاع ایران شد، عدم وجود مشارکت اصیل مردمی در روند اصلاحات

بود. از طرفی روند اصلاحات نیز با خشونت رژیم ایران مواجه شد و این مسئله خود باعث خنثی شدن اصلاحات گردید. از طرف دیگر، از آنجایی که آمریکایی‌ها در اصلاحات کشوری، خود را سهیم می‌دیدند، در سرکوب نیز خود را سهیم می‌دانستند. در نتیجه، سرکوب‌های رژیم ایران به اسم آمریکا گذاشته می‌شد، لذا ذهنیت بدی از آمریکا در اذهان طبقات مختلف مردم ایران بر جای ماند، ضمن اینکه از این پس دخالت‌های آمریکا در ایران نیز بیشتر می‌شد. شاه تلاش کرد تا اصلاحات را از امینی گرفته و خودش آن را به دست گیرد. و آمریکایی‌ها را نیز با خود همراه کند، اما این یک اشتباه بزرگ بود که از سوی شاه انجام شد و آمریکایی‌ها نیز بدان توجه نکردند. در حقیقت، شاه نمی‌توانست مثل امینی، اصلاحات را به پیش ببرد و این مسئله موجب شد تا نوعی اصلاحات ناقص در ایران صورت پذیرد. که برهم خوردن بافت اجتماعی و بالا رفتن توقعات و عدم جوابگویی صحیح به این انتظارات و در نتیجه، سرکوب برای آرام کردن اوضاع از پیامدهای این حرکت شاه و تأیید آمریکایی‌ها بود. سرکوب‌های صورت گرفته نه تنها کاری را از پیش نبرد، بلکه موجب شکل‌گیری گروه‌های مبارزاتی و پدید آمدن قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بود که این قیام از جمله ریشه‌های اصلی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بشمار می‌آید. به عبارت دیگر، اصلاحات ناقص تجویز شده از سوی آمریکایی‌ها سالهای بعد موجبات سرنوشتی رژیم شاه را فراهم کرد. البته امینی نیز دچار اشتباهی در روند اصلاحات شد و آن اینکه او نتوانست با هیچ گروهی در جامعه ائتلاف کند و در صورتی که وی اگر توانسته بود ائتلافی برای خود ایجاد کند و همچنین جبهه ملی را به طرفداری از خود همراه کند، می‌توانست نتیجه مطلوبی از اصلاحات بگیرد.

نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین کشورهای که ایالات متحده توجه زیادی در سیاست جلوگیری از نفوذ کمونیسم به آن داشت، کشور ایران بود. این کشور هم از نظر استراتژیک و هم به لحاظ منابع طبیعی دارای اهمیت زیادی برای ایالات متحده بود و در کنار آن فساد موجود در



دستگاه حکومتی ایران احتمال وقوع در آن را افزایش می‌داد. لذا آمریکایی‌ها برای جلوگیری از وقوع انقلاب در ایران نسخه اصلاحات را برای این کشور تجویز نمودند. در حقیقت، انجام اصلاحات در کشورهای جهان سوم، یکی از اصول سیاست خارجی کندی بود. با روی کار آمدن کندی در آمریکا و اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه او در دهه ۶۰ میلادی و موقعیت ایران در آن زمان، این کشور را در وضعیتی قرار داد که آمریکا باید برای انجام اصلاحات، بر روی آن تمرکز می‌کرد تا از انقلاب در آنکه منافع آمریکا را به خطر می‌انداخت جلوگیری نماید. ایالات متحده برای انجام اصلاحات در ایران به دنبال فردی بود تا بتواند اصلاحات را با شیوه‌ای که می‌پسندد اجرا کند و نیاز بود تا فردی هم‌فکر و هم‌عقیده را با خود همراه سازد.

علی امینی چهره‌ای بود که آمریکایی‌ها برای اصلاحات در نظر گرفتند. علت اصلی انتخاب امینی نه بخاطر دوستی دیرین او با کندی در زمان اقامت در واشنگتن بود، بلکه علت آن شناخت کافی بود که از وی در طول سال‌های قبل روی کار آمدن کندی از او داشتند و با توجه به شناختی که از افکار و اندیشه‌های وی داشتند او را برای اصلاحات به شاه تحمیل نمودند. بنابراین امینی را آمریکایی برای انجام اصلاحات روی کار آوردند، اما از روی کار آمدن وی، نتیجه‌ای عاید آنان نشد و حتی عکس نتیجه‌ای را که انتظار داشتند، دریافت کردند. در حقیقت، آمریکایی‌ها به چند علت نتوانستند از اصلاحاتی که برای ایران مدنظر داشتند نتیجه بگیرند. نخست، آنکه آمریکایی‌ها آگاهی کافی از بافت اجتماعی ایران نداشتند و هیچگاه این نکته که شیوه اصلاحات لزوماً در همه جا یکسان نمی‌باشد، را در نظر نگرفته بودند. علاوه بر این، با فرض صحیح بودن شیوه اصلاحات در جامعه ایران، آمریکایی‌ها به برخی از نظریات جامعه‌شناختی توجه کمتری کردند. از جمله اینکه می‌خواستند اصلاحات به سرعت در ایران انجام شود. غافل از اینکه اصلاحات اگر به آرامی و با همگونی دیگر نهاد به پیش نرود، موجب به هم ریختگی دریافت اجتماعی و وخیم‌تر شدن اوضاع خواهد شد. آمریکایی‌ها دو اشتباه دیگر در مورد اصلاحات در ایران انجام دادند. یکی از آنها این بود که اهمیت کمتری به رهبری اصلاحات و فردی که قرار بود اصلاحات را انجام دهد اهمیت کمتری می‌دادند، اصلاحات را از دست امینی که برای

این کار مناسب‌تر بود، گرفتند و آن را به دست شاه و اسدالله علم دادند. اشتباه بعدی این بود که بعد از مدت کوتاهی که از اصلاحات در زمان کوتاه نتیجه نگرفتند، از تئوری دوم خود یعنی سرکوب استفاده کردند و این موجب عقیم شدن اصلاحات شد. در حالی که، امینی اصلاحات را به پیش می‌برد، انجام اصلاحات از دست او رها شد و به دست فرد دیگری سپرده شد که از انجام آن ناتوان بود.

در مورد نقش رهبری امینی در اصلاحات، باید گفت که امینی با توجه به شناخت خوبی که از طبقات مختلف ایران داشت، طبق برنامه اصلاحات را پیش می‌برد. وی با توجه به شناخت کافی از نفوذ روحانیون و جایگاه آنان در جامعه ایران سعی کرد تا این طبقه را با خود همراه سازد. اما شاه با توطئه‌های مختلف امینی را از انجام اصلاحات منصرف کرد که در نهایت، اصلاحات به دست خود شاه و اسدالله علم افتاد. به طوری که علم نمی‌دانست که چگونه این اصلاحات را به پیش ببرد و با توجه به طرح‌هایی که داد و بعضاً چهره ضد دینی داشت، اقشار مختلف جامعه را علیه برنامه‌های او بسیج کرد.

بطور کلی، اصلاحات، علاوه بر اینکه موجب به هم خوردگی بافت اجتماعی و بالا رفتن سطح انتظارات مردم شد، انتظارات آنها نیز بر آورده نشد و در حال بیداری، سرکوبی اعتراضات موجب شد تا اوضاع داخلی ایران وخیم‌تر شود و گروه‌های مبارز علیه رژیم شکل گیرد. این موضوع، رفته‌رفته به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ انجامید که یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران است. در نتیجه، روابط ایران و آمریکا در دوران علی امینی با ایجاد یک سری اصلاحات سریع و ناقص موجب دگرگونی بافت اجتماعی ایران شد. علت بکار بردن لفظ اصلاحات ناقص، به این دلیل است که اصلاحات، با رهبری امینی آغاز شده بود، اما پایان آن به دست کسانی افتاد که مهارت کافی برای انجام این کار را نداشتند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- برای مطالعه در این مورد به سایت زیر مراجعه شود:

<http://www.Users.Sedona.net/sepa/dramini.htm>

2 - Alen Dales

3 - Auerell Harriman

4 - Choster bowels

5 - Humphry

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- بهنود، مسعود (۱۳۶۹)، **از سیدضیاء تا بختیار**، تهران: انتشارات باویران.
- ۲- بیل، جیمز (۱۳۷۱)، **شیر و عقاب**؛ ترجمه فروزند و برلیان، تهران: نشر فاخته.
- ۳- روبین، باری (۱۳۶۳)، **جنگ قدرت در ایران**، تهران: انتشارات آشتیانی.
- ۴- سفری، محمدعلی (۱۳۷۳)، **قلم و سیاست**، تهران: نشر نارمک.
- ۵- طلوعی، محمود (۱۳۷۲)، **بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست**، تهران: انتشارات علم.
- ۶- کرباسچی، غلامرضا (۱۳۸۰)، **روز شمار روابط ایران و آمریکا**، تهران: انتشارات بقعه.
- ۷- گازیفسکی، مارک ج. (۱۳۷۱)، **سیاست خارجی آمریکا و شاه**؛ ترجمه جمشید زنگنه، تهران: نشر رسا.
- ۸- لاجوردی، حبیب (۱۳۷۶)، **خاطرات علی امینی**، تهران: نشر گفتار.
- ۹- مهدی‌نیا، جعفر (۱۳۶۸)، **زندگی سیاسی علی امینی**، تهران: انتشارات پاسارگاد.
- ۱۰- نجمی، ناصر (۱۳۷۰)، **از سیدضیاء تا بازرگان**، تهران: نشر بهار.
- ۱۱- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۳)، **سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی**، تهران: انتشارات البرز.